

یاد بعضی نفرات ... مقدمه ای بر داستان نویسان نسل اول ایران 1300 - 1330

بابک صحرانورد

گذری بر وضعیت ادبیات قبل از جمال زاده:

انقلاب مشروطه ایران مجموعه مبارزاتی بود در دوره قاجار که مابین مشروطه چپان که خواهان عدالت و آزادی بودند و مخالفان آنها یعنی دستگاه حکومتی در برخی از شهرهای بزرگ چون تهران و تبریز روی داد. انقلاب مشروطه به تبع شرایط خاص خود دارای مقدماتی بود که از آن جمله می توان به تاسیس مدرسه مهم دارالفنون به کوشش امیرکبیر، ارتباط بیشتر مردم و تحصیل کرده های ایرانی با اروپا و سیستم قانون گذاری آنجا، تاسیس روزنامه های وطنی و انتشار و ترویج آثار روشنفکران و نویسندگانی چون میرزا ملکم خان، میرزا فتحعلی آخوند زاده، طالبوف و شاید از همه مهمتر ظلم و ستمی بود که بر مردم ایران تحمیل می شد.

تمامی این عوامل را می توان از زمره های انقلاب مشروطیت ایران دانست که با همه گیر شدن آن به فریادی رعد آسا مبدل شد و دستگاه حکومتی را در آغاز مجبور به پذیرش خواسته های خود کرد. هر انقلابی بر روند مسایل سیاسی کشور اثرات خاصی می گذارد و از این رهگذر بر مسائل فرهنگی و اجتماعی نیز موثر خواهد بود. باید اذعان کرد که ادبیات دوره مشروطه به دلیل شرایط انقلاب سمت و سویی جهت دار گرفت و در زبان و مضمون دچار تحولات بنیادینی کرد.

ای . ام . فورستر در کتاب « جنبه های رمان » معتقد است انسان های ابتدایی بعد از شکار گرد هم جمع می شدند و وقایع روزانه خود را برای هم تعریف می کردند و شاید عمر داستان پردازی عمری به درازای بشر داشته باشد اما داستان نویسی حتی در جهان عمر چندانی ندارد . آنچه که امروزه داستان خوانده می شود و با معیارهای امروزی می توان از آن نام برد قطعاً کمتر از دو قرن سابقه ندارد و در ایران این عدد بسیار ناچیز تر است داستان نویسی در ایران عمر درازی ندارد. البته اگر ما حکایت های گلستان سعدی شیرازی را در زمره داستان بدانیم شاید عمر داستان پردازی در ایران به کمتر از ششصد سال پیش برسد. اما می دانیم حکایات سعدی به دلیل عدم شخصیت پردازی و نداشتن پیرنگ نمی توانند در زمره داستان کوتاه محسوب شوند. اما آثار ادبی که البته کارهای قابل ملاحظه ای نیستند و با پارامترهای امروزی هیچگونه نسبت و هم خوانی ندارند. آثاری هستند که که حول و حوش سال 1260 شمسی و حدود بیست سال قبل از جنبش مشروطه خلق شدند اولین رمان هایی که پیش از مشروطه منتشر شدند رمان هایی تاریخی بودند. این محدوده تاریخی با دوره ای که لوسین نمونه های این گونه رمان ها : شمس گلدمن متفکر فرانکفورت در نقد تکوینی برای سیر فرم رمان قایل شده تطابق دارد و طغرا از محمد باقر میرزا خسرو کرمانشاهی، فتوحات کورش از شیخ موسی کیودر آهنگی و داستان مانی نقاش از صنعتی زاده کرمانی . این نویسندگان برای بیدار کردن احساسات ملی خوانندگان خود به موضوعات تاریخی روی آنها شخصیت هایی فرا واقعی آورده و به شیوه رمان نویسان غربی همچون الکساندر دوما آثار خود را خلق می کردند یا به تعبیری فرا انسانی می تراشیدند تا حس خفقان و خفتی که در آن روزگار دامنگیر مردم ایران شده بود را از یاد ببرند. نویسندگان این رمان ها عاجز از درک تنگنا ها و مشکلات دوران خود، با تکیه بر ذهن افسرده و خیال پرداز خود فقط به گذشته رجوع می کردند و سعی می کردند در پناه آن تکیه گاهی اساسی بیابند.

برخی از منتقدان برای این دوره و این گونه رمان ها هیچ گونه ارزش ادبی و حتی اخلاقی قایل نشدند چرا که این داستان ها را فاقد خدمت به فرودستان و بیچارگان اجتماع می دانستند و معتقد بودند که حامل هیچ گونه پیام تازه و کارساز نبوده اند. این نوع رمان پس از مشروطه از رونق افتاد چرا که نسبت به واقعیت های زمانه بی تفاوت بود. شکست انقلاب مشروطه چنان تأثیری بر ذهن و روان ایرانیان گذاشته بود که بسیاری از مناسبات و باورها از ریشه دچار تحولی خاص شدند و در این میان رمان تاریخی نتوانست جوابگویی نیازهای یک ملت که طعم تلخ شکست را چشیده بود، بدهد.

بعد از گذشت رمان تاریخی رمان اجتماعی بنا بر وضع موجود سر برافراشت و توانست مخاطبان زیادی را به خود جذب کند.

نویسندگانی چون مشفق کاظمی با رمان معروف خود تهران مخوف، و جلیلی، مسعود و حجازی هر کدام آثاری در این نوع ادبی خلق کردند. رمان اجتماعی که از سال 1300 یعنی با انتشار اولین مجموعه داستان جمالزاده درآمد، اغلب

حول محور چند موضوع خاص متمرکز بود. مضامینی چون وضعیت زندگی طبقه متوسط کارمندان، زنان فاحشه و مردم نگون بخت، ناامنی های اجتماعی و یاس و دلهره های مشترک يك ملت این نوع رمان نیز با روی کار آمدن داستان کوتاه به پیشوایی محمد علی جمالزاده آرام آرام رو به افول نهاد. اگر چه تا اوایل دهه چهل نیز نویسندگانی بودند که همچنان قلمفرسایی می کردند اما دیگر نتوانست ابهت خود را در سده ی جدید بدست آورد.

جمالزاده: پیوند دهنده ای سنت گرا



نقطه عطفی در تاریخ ادبیات معاصر ایران است. یعنی اولین سال 1300 سال یکی «دوره معاصر». نیما با شعر «افسانه»، جمال زاده با مجموعه داستان بود یکی نبود»، حسن مقدم با نمایشنامه «جعفر خان از فرنگ برگشته» و مشفق کاظمی با رمان معروف «تهران مخوف» که هر کدام در آن سال و در نوع خود تقریباً بی نظیر، تازه و کار آمد بود.

جمال زاده را پیش از آنکه يك آغاز گردانند يك پیوند دهنده خوانده اند. پیوند دهنده مابین فضایی قدیم با زبان متکلف، دشوار و نویسندگان بعد از خود او از دهخدا نثر داستانی را آموخت و در داستان های خود سعی بر آنالیزه کردن زبان داشت. شاید داستان برای او بر خلاف هدایت چیزی جز يك چرا که متأسفانه حکایت بامزه، خنده دار و حاوی يك پیام اخلاقی بیشتر نباشد جمالزاده داستان کوتاه را هیچوقت جدی نگرفت و فکر می کنم اغلب از سر تقنن و سرگرمی چیزی می نوشت که بیشتر به خاطره پهلو می زد تا داستان به معنای واقعی کلمه. اما ذکر این نکته الزامی ست که زبان جمالزاده در او از نثر و زبان افرادی چون داستان هایش سرمشقی شد برای دیگران آخوندزاده و طالبوف دوری کرد و این همان دلیلی بود که توانست او را سرآمد داستان نویسان معاصر کند.

شاید یکی دیگر از خدماتی که جمالزاده در ادبیات داستانی ما انجام داد تشریح و توصیف زندگی ملتی با تمام جزئیات آن گرفته از هزل ها، شوخی ها، و سرشته شده با لهجه های مختلف گفتار مردم و دسته های مختلف بود او توانست توصیفی کامل از صحنه و آدمها به دست دهد. شرح ماجرا را با هیجانی ساده به اوج برساند و داستان را آکنده از ضرب المثل ها، سخنان حکمت آمیز و گاهی تضمینی از يك شاعر کلاسیک کار کند جمالزاده نتوانست مثل هدایت جنبه های اساسی و دردهای فراگیر آدم های اجتماع و ازده ی خود را با نگاهی نو در آمیزد بلکه او تنها با پر و بال دادن و غلو کردن در برخی از جنبه های شخصیتی قهرمانانش توانست چیزی خلق کند که بیشتر به یک گزارش یا یک خاطره هیجان انگیز شبیه بود.

صادق هدایت: راوی انسان نومید معاصر



به جرأت می توان گفت که صادق هدایت تنها نویسنده ی بزرگ و شناخته شده ای ست که می توانیم او را با نویسندگانی همچون «چزاره پاوزه» و «فرانتس کافکا» مقایسه کنیم. او اولین داستان کوتاه نویسن مدرن ایران به مفهوم امروزی کلمه است. اگر چه «دهخدا» و «جمال زاده» قبل از او پایه های اساسی این نوع ادبی جوان را گذاشتند، اما هدایت با انتخاب آگاهانه تر و برخورداری از ذهن پوینده و کاشف خود توانست صنعت داستان نویسی غربی را به صورت ماندگار و علمی وارد داستان کوتاه فارسی کند. حول و حوش سال 1309 اتفاق بیادماندنی می افتد. هدایت که تحصیل کرده اروپاست در سن بیست و هشت سالگی مجموعه داستانی منتشر می کند و به یکباره فضای آن دوره را بهت زده می کند. او در آثار خود تصاویر مرگبار و دلخراشی از مردم عادی و کوچه و بازار ساخته، اما این تصاویر به قدری زنده و جاندار ترسیم شده که خواننده را به هم ذات پنداری با آن ها و می دارد. تصاویری که خواننده در آن پستی و ضعف انسان را می بیند و لمس می کند.

هدایت را پدر رئالیسم می‌دانند که توانسته تصویر واقعی دوران‌ش را به طرز زیباشناختی در داستان‌هایش منعکس کند. این داستان‌ها اغلب پیرامون توده‌ی مردم از طبقات پایین و محروم جامعه است و راجع به تقدیر شومی ست که بر زندگی و افکارشان سایه افکنده و هر لحظه به سوی نابودی می‌کشاندشان. در حقیقت چنین نیروی اهریمنی در آثار او به خوبی هویداست که این از جهان‌نگری او سرچشمه می‌گیرد.

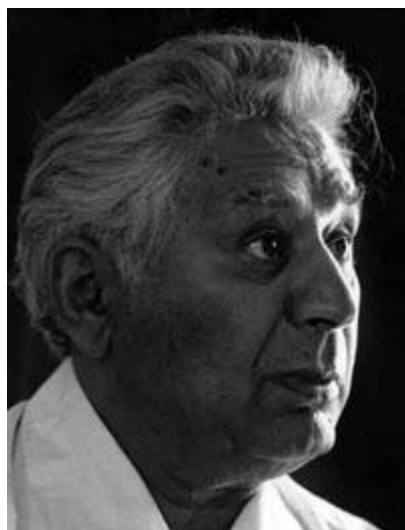
البته داستان‌هایی که شخصیت‌های آن از طبقه‌ی مرفه یا اول اجتماع باشند در نوشته‌های او هست، اما بیشتر اشخاص داستان‌های او از طبقه‌ی فقیر و محروم جامعه‌اند. کسانی چون: میرزا یدالله، مشتقی شهباز، حاجی مراد، زرین کلاه، داش آکل و... همه از این طبقه‌اند.

هدایت با مطالعه در جامعه‌ی خود توانست واقعیت‌های آن زمان را با تمام زشتی‌ها، خوبی‌ها و بدی‌هایش بشناسد؛ آنگاه آنها را بیرون کشیده و هر آنچه منفور و ظالمانه بوده، کوبیده است.

هدایت نویسنده‌ای ست خلاق؛ روایت‌گر انسان نوامید معاصر. راوی گویای روحیه‌ی تاریک و بیمار روزگارش. راوی انسان تنهایی ست که به دلیل عوامل آشکار و پنهان با جامعه بیگانه شده، در خود فرو رفته و در خود نابود شده است. راوی انسان پریشان‌امروزی ست که هر چند از خود خواسته و برخاسته، اما نیروی جبر را پذیرفته و تن به فراموشی سپرده و از اینجاست که تفاوت آشکار هدایت با نویسنده‌ای چون کافکا بر ما آشکار می‌شود. چرا که شخصیت‌های آثار کافکا سعی می‌کنند تا به رهایی برسند، اما در جهان آثار هدایت همه راه به نیستی می‌برند و باز در اینجا قربابت هدایت را با خیام و حتی ژان پل سارتر از نظر جهان‌بینی درمی‌یابیم.

هدایت جزو هنرمندان بزرگی ست که آگاهانه و با جدیت تفکرات و دغدغه‌های خود را در آثار خود به ثبت رساند و با ما از آشناترین و اصلی‌ترین مسائل انسانی سخن گفت؛ اما به دلایل آشکاری همچون شخصیت پیچیده و درک نشده‌اش و با مشاهده‌ی شکست‌های پی‌در پی اجتماعی و فرهنگی، دیکتاتوری زمانش، جهل و عقب‌ماندگی مردم هم عصر خود و بسیاری دیگر از مسائل پنهان و تاریک که بر ما هیچوقت آشکار نخواهد شد، در سال ۱۳۳۰ در پاریس دست به خودکشی زد و بدین ترتیب مرگش را نیز نومیدانه اما با اراده‌ی خود سرود.

بزرگ علوی: پدر ادبیات زندان



بزرگ علوی در دهه بیست با صادق هدایت آشنا می‌شود و در سال 1313 اولین مجموعه داستان خود را منتشر می‌کند. در همان دهه با دکتر تقی ارانی نیز آشنا شده و به واسطه فعالیت سیاسی چند سالی را نیز در زندان می‌گذراند. گروه دکتر ارانی در زندان با گروه دیگری برخورد کرده که بعداً به گروه پنجاه و سه نفر مشهور می‌شوند.

علوی دو دوره کاری را در کارنامه ادبی خود دارد که دوره اول را بی‌چون و چرا زیر سایه‌ی هدایت است. مضامین آشنایند و نگاه همان نگاه انسان دوستانه و دقیق هدایت است. تنها تفاوت این دو نویسنده شاید در زبان و برخورد با زبان نمود پیدا می‌کند. یعنی بر خلاف هدایت که به مانند جمالزاده از زبان مردم کوچک و بازار سود می‌جوید و سعی دارد زبان ثقیل دوره پیش از مشروطه را نادیده بینگارد، علوی به زبانی ادبی اما ساده و با وضوحی خاص روی می‌آورد و این زبان را تقریباً تا آخرین کارهای خود ادامه می‌دهد.

دوره دوم در نتیجه آشنایی شخصی او با زندان است که تأثیری به سزا بر روند خلاقیت او نیز می‌گذارد. پر بیراه نیست اگر اعتراف کنیم بهترین آثار او

در دوره دوم کاري او خلق مي شوند. ورق پاره هاي زندان يا رقص مرگ که حول محور زندان و زنداني ست جزو آثار ماندگار ادبيات فارسي به شمار مي آيند.
مي توان علوي را اولين راويت گر ادبيات زندان خواند. اما نکته مهم اين است که او همچوقت مصلحت را فدای حقيقت نکرده است و با بي طرفي کامل فقط به شرح وقایع پرداخته است.

صادق چوبک: ناتورالیستي در عمق

آدم ها و شخصیت هاي چوبک نسبت به قهرمانان سه نویسنده قبل از خود متفاوتند. آثار او به عمیق ترین، گمنام ترین و بي اخلاق ترین لایه هاي اجتماع تعلق دارند. چوبک لایه هاي انسان معاصر آنهم انسانهاي وازده، درگیر معضلات اخلاقي و رواني را يکي يکي پس مي زند و در هر اثر خود جزيي دردناک و نگاهی فراموش شده اما واقعي از اين چوبک مثل هدایت نگاهی بي طرفانه دارد و قضاوت موجود را بیرون مي کشد و با زبان خاص خود آن را رو مي کند را به عهده خوانندگان مي گذارد. او تنها بیچاره ترین، درمانده ترین و کثیف ترین انسان ها را از میان لایه هاي تلمبار شده ي جامعه اش شاید بیرون مي کشد و به اين دلیل است که به او عنوان نویسنده اي ناتورالیست داده اند.



ناتورالیست ها نظریه تکامل داروین را اثباتی بر این نظریه ی خود می پنداشتند که انسان در حقیقت فاقد اراده آزاد است. اگر جهان در روند تکاملی خود، رشته ای پیوسته از علت ها و معلول هاست، پس عمل یک انسان نیز رویدادی بدون پیش زمینه نیست و توسط عوامل محیطی، زیست شناختی و اجتماعی مستقل از اراده او، بر انسان تحمیل می شود و به این نتیجه می رسیم که اصولاً قضاوت اخلاقی بی معنی است. چرا که قضاوت در مورد عمل انسان تنها در صورتی میسر است که فرد صاحب اراده باشد. ناتورالیست ها کلا محیط طبیعی را خشن و دردناک تصور می کردند.

هدایت در بسیاری از داستان هایش همان جهان نگري چوبک را دارد. منتها در این جا این چوبک است که با ترسیم تصاویری عینی تر و سرشار از خشونت و با دقتی موشکافانه تر توانسته مردم هم روزگارش را به زیر ذره بین ببرد.

چوبک ضمناً توانست همچنانکه مهجور ترین انسان ها را به ما بشناسد توانست زبانی در داستان هایش ارائه دهد که اغلب دارای واژه هاي گمنام و فراموش شده هستند. این نوع زبان با نوع نگاه او همخواني دقیقي دارد که ما در کمتر نویسنده اي آن را مي بینیم. زبانی با لهجه های بومی و برگرفته شده از زبان یک ملت در عصری که می زیستند.

هدایت و چوبک دو کار خاص ارایه دادند. توانستند روحیه ي رمانتيك آدمهاي همعصر خود را هر کدام از زاویه نگاه خود توصیف کنند و دیگر آنکه سه نسل داستان نویس ایرانی را با زبان و نگاه خود تحت تاثیر خود قرار دهند.